فصلنامه پژوهشهای سیاسی جهان اسلام، سال هشتم، شماره دوم، تابستان ۱۳۹۷، صص ۱۸۹ - ۱۶۹

DOI: ۱۰.۲۱۸۵۹/priw-۰۸۰۲۰۸

بررسی تطبیقی «نظریه تمدن» از دیدگاه فوکوتساوا و مالک بن نبی

حمید محمودیان عطا آبادی [۱]
دانشیار گروه معارف دانشگاه آزاد اسلامی واحد شیراز (نویسنده مسئول)
علی رضا بیابان نورد سروستانی [۲]
استادیار گروه معارف دانشگاه آزاد اسلامی واحد شیراز

تاریخ دریافت: ۱۳۹۶/۱۰/۰۹ **تاریخ پذیرش: ۱۳۹۷/۰۲/۲۵**

انجمن مطالعات جهان اسلام
Islamic World Studies Association
جمعیة دراسات العالم الاسلامی
فصلنامه علمی -پژوهشی
پژوهشهای سیاسی جهان اسلام

چکیده

با رویارویی تمدن های مختلف با لایه های ظاهری تمدن غرب و مشاهده خیره کنندگی آن، اندیشمندان ملل دیگرهمواره در پی آن بوده اند که علل آن خیره کنندگی و بعضاً رکود تمدن خود چه بوده است. رویکردهای متفکرین بومی ملل مختلف در قبال غرب را می توان در سه دسته اخذ و اقتباس، طرد تمدن غربی و یافتن راهی متناسب با شرایط بومی قرار داد. این مقاله بر آن است با روش مقایسه ای اندیشه های «فوکوتساوا» و «مالک ابن نبی» دو متفکر ژاپنی و مسلمان که هر دو زاده دوران پس از روشنگری غرب هستند را در زمینه نظریاتشان در زمینه تمدن خود و نسبت جامعه اشان با غرب را مورد بررسی قرار دهد. این دو در پی یافتن پاسخی بومی برای حل معضلات تمدنی خود هستند و به گروه سوم تعلق دارند. فوکوتساوا معتقد است تمدن ژاپنی در برابر تمدن غربی باید رفتاری خردمندانه داشته باشد و به دور از تعصب و با رعایت اصول تمدن ژاپن راهی بومی را پیشنهاد می دهد و مالک ابن نبی نیز با مد نظر قرار دادن بن مایه دین اسلام و اثر آن در تمدن سازی در دنیای اسلام معتقد است باید از تمدن دینی در برابر تمدن وارداتی و سکولار دفاع کرد. سوال پژوهش آن است که بر اساس اندیشه های فوکوتساوا و مالک بن نبی، چطور می توان با در نظر گرفتن شرایط بومی، راهی برون رفت از شرایط کنونی کشورهای جهان سوم یافت و راه گام نهادن این کشورها در فرایند تمدنی جدید بدون از دست دادن هویت ملی، دینی و مذهبی چیست؟ فرضیه تحقیق آن است که فوکوتساوا (پیشرو پیشرفت تمدن ژاپن) و مالک ابن نبی نظریه پرداز تمدن اسلامی، هر دو دارای تفکر اصلاحی و یافتن راهی مناسب با توجه به شرایط بومی هستند که بدنبال اخذ و یا رد صرف نیست.

واژه‌های کلیدی: تمدن، مالک بن نبی، فوکوتساوا، ژاپن، اسلام، غرب

1. hmahmoudian2@gmail.com
2. Biyabannavard@iaushiraz.ac.ir

[Downloaded from mail.priw.ir on 2026-09-26]

مقدمه

تمدن از واژه های ابهام بر انگیز علوم اجتماعی است و به رغم تلاش های زیاد متفکران، هنوز از حوزه های کمتر شناخته شده محسوب می شود. طرح این مفهوم که حاصل مطالعات نوین در عرصه تاریخ و علوم اجتماعی است در کشورهای غیر غربی ابعاد و گستره متفاوتی با جهان غرب دارد و حکایتگر رویارویی جدید این تمدن ها با تمدن غرب است. علی رغم تلاش های تمدن شناسانه و مطالعات تمدنی زیاد در این قسمت از جغرافیا اعم از جهان اسلام و کشورهای شرقی همچنان از حوزه های ناشناخته پژوهشی در ذهنیت اندیشمندان است و اهمیت این حوزه زمانی بیشتر نمایان می شود که در برخورد و رویارویی با جهان غرب مساله تمدن خودی برای این کشورها به صورت مساله ای جدی در می آید به طوری که هر کدام دایما در صدد بوده اند به بررسی جایگاه خود در وضعیت فعلی عالم بپردازند.

در عالم تمدن اسلامی و سایر کشورهای شرقی تاکنون مباحث زیادی در این زمینه مطرح شده است(برزگر، ۱۳۹۵، ص۳-۵) و در این میان «مالک بن نبی» در تمدن اسلامی و «یوکیشی فوکوتساوا» در تمدن شرقی- ژاپنی از برجستگی خاصی برخوردارند و تاکنون در یک مطالعه مقایسه ای برای شناخت بیشتر قرار نگرفته اند، ضمن آنکه اندیشه هیچ کدام نیز در جامعه فکری ایران چندان شناخته شده نیست. این نوشته در صدد است با روشی مقایسه‌ای این دو اندیشه های این دو متفکر را در مورد نظریه تمدن بررسی و مقایسه نماید.

گفتاری کوتاه درباره مالک بن نبی و نظریه تمدن او

«مالک بن نبی» در سال ۱۹۰۵ م در خانواده ای فقیر در شهر «قسنطینه» در الجزایر متولد شد و در ۱۹۷۳م در سن ٦٨ سالگی از دنیا رفت. نام او برای تمامی کسانی که جزئیات فکری جهان اسلام را بررسی می کنند، نامی آشناست. این متفکر الجزایری به «فیلسوف تمدن» مشهور است و به علت آنکه به سیاست علاقه چندانی نداشت در بین متفکران جهان اسلام کمتر به او پرداخته شده است. او به تحولات پیرامون خود با دیدی تحلیلی می نگریست و علت اصلی ضعف و عقب ماندگی جهان اسلام را مساله تمدن تشخیص داده و کتابهای زیادی درباره مشکلات تمدن به رشته تحریر در آورد. مالک که به بسیاری از کشورهای عربی و اسلامی سفر کرد، در نهایت و پس از رهایی الجزایر از بند استعمار فرانسه به این کشور برگشت و به

فصلنامه علمی -پژوهشی
پژوهشهای سیاسی جهان اسلام

[Downloaded from mail.priw.ir on 2026-09-26]

فعالیت های علمی روی آورد. او را در بحث تمدن هم رده ابن خلدون و به لحاظ اندیشه های اصلاحی هم رده «اقبال لاهوری» به حساب می آورند. مالک معتقد بود جوهر اصلی مشکل هر ملتی در مساله تمدن آن است و هیچ ملتی قادر به فهم و حل مشکل خود نخواهد بود مگر آنکه اندیشه خود را تا سطح تحولات بزرگ بشری ارتقاء داده و عوامل ظهور و سقوط تمدن ها را عمیقا درک کند.(مالک بن نبی، ۱۹۹۲، ص ۲۱)

محیط تفکر مالک بن نبی

الجزایر در سالهای زندگی «مالک بن نبی» مستعمره فرانسه بود بود. او سالها در فرانسه زندگی می کرد و پس از مدتی به قاهره و پس از استقلال الجزایر به زادگاه خود برگشت. متفکران در تمدن اسلامی سالها پیش از مالک، در پی بررسی علل عقب ماندگی این تمدن بوده و برای خروج از این وضعیت راه حل های مختلفی ارائه داده اند. در تمدن اسلامی سالها بود که احساس رکود، ناامیدی ناشی از فروپاشی این تمدن «روح تمدن» را درگیر ساخته بود و بد بینی، جبرگرایی، بی تفاوتی و جهل سراسر تمدن اسلامی را در بر گرفته بود.(Benlahcen-r,2011,p56) متفکران اسلامی به لحاظ ارائه راه برون رفت از شرایط فعلی را در چند دسته می توان تقسیم بندی نمود.(ولایتی،۱۳۹۲) دسته اول کسانی بودند که تنها راه پیشرفت را توسل به آموزه های تمدن غربی می دانستند و تا حد زیادی آموزه های درونی تمدن اسلامی را طرد می کردند، دسته دوم صرفا معتقد به تمدن اسلامی بوده و پیشرفت های غرب را نادیده می انگاشتند، اما دسته سوم که مالک بن نبی در زمره آنها قرار می گیرد معتقد بود که ریشه اصلی تمام دردها فرهنگ است و بجای شبیه شدن به غرب باید مشکل تمدن اسلامی را به طور ریشه ای بر طرف نمود. او معتقد است اندیشه غربی یکسره مسموم و مرگبار نیست و مشکل اساسی در تمدن اسلامی قابلیت استعمار در درون ما است که بخاطر سستی های علمی و اخلاقی که غالباً بر اثر طرح های استعماری پدید آمده است، ایجاد شده است. اگر روح سست و استعمار پذیر در جامعه اسلامی نبود استعمار گران چندان در بهره گیری از این تمدن موفق نمی شدند. او معتقد است آنچه مسلمانان کم دارند منطق اندیشه نیست، بلکه منطق عمل و حرکت است و تنها با عمل و حرکت می توان از تمدن اسلامی در برابر تمدن وارداتی و سکولار دفاع کرد.

انجمن مطالعات جهان اسلام
Islamic World Studies Association
جمعیة دراسات العالم الاسلامی
فصلنامه علمی -پژوهشی
پژوهشهای سیاسی جهان اسلام

[Downloaded from mail.priw.ir on 2026-09-26]

تمدن و تمدن سازی از دید «مالک بن نبی»

«مالک بن نبی» که او را خلف صالح «ابن خلدون» به حساب می آورند با رویکردی عام به تمدن می نگرد.

او معتقد است هر تمدن از سه عنصر اساسی انسان، خاک و زمان تشکیل شده است. برای شناخت یک تمدن باید انسان را با عقیده و اندیشه ای که در طول تاریخ به همراه داشته و خاک و آنچه در آن نهفته است و و زمان با اقتضائات آن را مورد بررسی قرار داد. و با برداشت صحیح از این سه عنصر در شکل گیری هر تمدن می شود مشکلات آن تمدن را شناخت و در پی اصلاح آن ها گام برداشت.(خطیب،۱۹۹۳، ص۹۱)

از طرف دیگر او معتقد است تمدن مجموعه عوامل معنوی و مادی است که زمینه را برای جامعه به گونه ای فراهم سازد که هر فردی از اعضای آن بتواند از همه وسائل و بسترهای اجتماعی ضروری برای پیشرفت، بهره مند شود.(مالک بن نبی، ۲۰۰۲، ص ۵۰) به عبارتی دیگر تمدن مجموعه ای از روابط بین حوزه مادی- که کالبد تمدن را پدید می آورد و تقویت می کند- و حوزه فکری- که روح تمدن در آن زاده می شود و رشد می یابد- است.(مالک بن نبی، ص ۳۸) از این منظر تمدن حاصل حرکت فراگیر جامعه است که در صحنه های فکری و اقتصادی و در گشایش تعادل مادی و روحی حاصل می شود. تمدن دارای دو جهت است که یکی زمینه های معنوی جامعه را به سوی مشخص نمودن ماموریت های اجتماعی و استیلا بر آن تضمین می نماید و دیگری زمینه های مادی قضیه را به شکل امکان وقوع و تحقق تضمین می نماید، به این معنا که وسایل لازم را برای انجام ماموریت ها و وظایف خود در دسترس جامعه قرار می دهد.(مالک بن نبی، میلاد...، ۲۰۰۲، ص ١٦)

ساختار مادی و پیکر تمدن با عرضه تولیدات، خود را در اختیار مشتری می گذارد، اما حتی اگر بتوان تمام تولیدات مادی تمدن های دیگر را خریداری و مورد بهره برداری قرار داد، روح آن قابل خریداری و اخذ کردن نیست. از دید مالک بن نبی، تمدن محصولی مکانیکی نیست که بتوان با خرید لوازم، آن را به اختیار خود در آورد. در نتیجه توسعه ای که برای ایجاد تمدن لازم است از ارزش های اصیل بر می آید و جامعه نیازمند می باید خود اقدام به تولید آنها نماید. از تولیدات و واردات نمی توان تمدن ساخت اما تمدن زاینده تولیدات است. از این رو با گرد آوری تولیدات تمدن های دیگر، تمدنی جدید پدید نمی آید چون

فصلنامه علمی -پژوهشی
پژوهشهای سیاسی جهان اسلام

سال هشتم، شماره دوم، تابستان ۱۳۹۷

[Downloaded from mail.priw.ir on 2026-09-26]

تمدن ها همه دستاوردهای خود شامل روح، افکار، ثروتهای ذاتی، آداب و دیگر مفاهیمش را در معرض فروش نمی گذارند و به لحاظ کمی هم خریدن همه عناصر و سرمایه های تمدن دیگر ناممکن است و حتی اگر ممکن هم باشد آنچه بدست می آید «تمدنی جامد» است و «تمدن حقیقی» نیست.(مالک بن نبی، ۱۹۹۲، ص ٤٨-٤٧)

این رفتار یعنی خریداری مظاهر تمدنی نوعی «گدایی» عناصر تمدن محسوب می شود که صرفا به «حالتی تمدنی» می انجامد و با «تمدن حقیقی» که مبتنی بر برنامه ای برآمده از واقعیت اجتماعی است تفاوت زیادی دارد. پس باید به سوی «ایجاد تمدن» و نه «گردآوری» حرکت کرد، تنها «سازندگی» است که تمدن می آورد و نه «جمع آوری».(سمحرانی، ١٣٦٩، ص ٢١٣)

«بن نبی» تمدن را یک کل بهم پیوسته و دارای حوزه مادی و معنوی می داند که در این میان اهمیت بعد معنوی بیشتر است و بعد مادی متوقف بر بعد معنوی و نتیجه آن است، چرا که روح تمدن بر آمده از حوزه معنوی است و بدون آن اساسا ساختن تمدن ناممکن است. بر خلاف عناصر مادی، عناصر معنوی تمدن باید برآمده از درون همان جامعه باشد تا بتواند تمدنی حقیقی را ایجاد نماید. نقش دین در این میان بسیار حیاتی است و می توان گفت هسته مرکزی حوزه تمدن و به بیان دقیق تر هسته اصلی تمدن است. این دین است که با ایفای نقش خود از عناصر خام، تمدن می سازد.

او همچون «ابن خلدون» معتقد به دور یا چرخه تمدنی است. (زکی احمد، ١٤١٣، ص ٧٥) و به بیان دیگر، تمدن ها نیز از منطق «حرکت تاریخ» پیروی می کنند، چون تمدن دارای «حیات» یا دارای یک دوره است، به دنیا می آید، صعود و رشد می کند و تا نقطه اوج پیش می رود، سپس راه نزول را در پیش می گیرد و به افول منتهی می شود. از دید «بن نبی» مراحل تمدن عبارت است از ١- جامعه قبل از تمدن(پیشا تمدن)، ٢- جامعه متمدن، ٣- جامعه بعد از تمدن(پسا تمدن). او در تطبیق این مراحل با تمدن اسلامی، مرحله اول را بر دوره جاهلیت، مرحله دوم را بر دوره نخست اسلامی و مرحله سوم را بر دوره اخیر منطبق می داند.(زکی احمد،١٤١٣، ص ٨٠-٧٧)

در این تقسیم بندی به نقش دین توجه شده است و مالک معتقد است که دین جامعه را از حالت بدوی به جامعه مدرن تبدیل نموده و در جامعه پس از تمدن، دین کارکرد خود را

انجمن مطالعات جهان اسلام
Islamic World Studies Association
جمعية دراسات العالم الاسلامي
فصلنامه علمی -پژوهشی
پژوهشهای سیاسی جهان اسلام

[Downloaded from mail.priw.ir on 2026-09-26]

از دست می دهد.(العویسی، ۲۰۲، ص ۳۱۸) اما از آنجا که تقسیم بندی دوم با رویکرد دینی و محوریت تاثیر گذار عامل دینی (که در اینجا از اندیشه دینی به عنوان «روح» یاد می کند) در تمدن ارائه گردیده است او از منظری دیگر سه مرحله اساسی را برای تمدن بر می شمارد:

۱- مرحله روح، که این مرحله آغاز و جهش یک «جریان روحی» قوی است و همه تحولات اجتماعی به آن بر می گردد و در این مرحله در واقع انسان به واسطه انتسابش با ایمان به یک اندیشه، مبداء و معاد (مانند اسلام و مسیحیت) زندگی می کند. این روح غرایز او را تنظیم و منطق وجودی اش را به او می شناساند. بدین ترتیب انسان اولین ارتباط خود را آغاز می کند که همین سرآغاز تمدن سازی است. (موسی الحرش، ۲۰۰۶، ص ۳۷) در این مرحله دین به عنوان عاملی مهم اساسا نقش اجتماعی خود را که متمرکز بر تشکیل جامعه ای ارزشمند است ایفا می کند و از انسان بیولوژیکی، یک وحدت اجتماعی اجتماعی قوی و توانمند در عرصه های گوناگون عملی بوجود می آورد. (او درباره تمدن اسلامی فاصله تاریخی بین نزول وحی در غار حرا و واقعه صفین در سال ۳۷ ه ق را به عنوان مرحله روح به شمار می آورد.)

۲- مرحله عقل، مراد از عقل در اینجا اجتهادات و برداشتهای شخصی است که از سیطره روح و مبداء اخلاقی رها است. در این مرحله به تدریج نقش روح در جامعه کمرنگ شده و در مقابل عقل رشد می کند، البته به گونه ای منجر به توقف صعود تمدنی جامعه می گردد.(مالک بن نبی، ۱۳۴۳ش، ص ۲۹-۲۷) ورود جامعه به این مرحله ناشی از گستردگی و توسعه جامعه است. جامعه ای که پرورده اندیشه دینی است، با تغذیه از راه آن، راه تحول و تکامل در پیش می گیرد و با توسعه شبکه روابط داخلی خود و گسترش مشکلات مادی و ضرورتهای تازه، مرحله عقل آغاز می شود. اما عقل «سیطره روح» بر «غریزه» را ندارد، از این رو غرایز بتدریج از قیود رها می شود و به همان نسبت که روح تاثیر خود را بر سطح شخصیت ها از دست می دهد، جامعه نیز از اعمال نظارت بر رفتار افراد و مهار امیال فردی سرباز می زند و بدین ترتیب شبکه ارزش های اخلاقی و اجتماعی کم کم سست شده و در نهایت فرو می ریزد. در این مرحله فرد قادر به استفاده از توان حیاتی خود نیست، زیرا امکان سیطره بر بخشی از غرایز خود را ندارد. غریزه به تدریج از سیطره روح خارج شده و سرنوشت فرد را در اختیار می گیرد. در این مرحله نقش اجتماعی دین کاسته شده و علی رغم اینکه تمدن از

[Downloaded from mail.priw.ir on 2026-09-26]

نظر علوم و فنون به اوج خود می رسد، اما بیماری اجتماعی آغاز می شود، اگر چه نشانه های محسوس آن هنوز آشکار نشده است.(محمد شاویش، ۲۰۰۷، ص ۲۶)(در تمدن اسلامی این مرحله بر دوره امویان و عصر اول عباسیان قابل انطباق است)

۳- مرحله سوم، مرحله غرایز است، در این مرحله غریزه کاملا از سیطره روح خارج شده است و بر جامعه تسلط کامل می یابد. غریزه که پیشتر در سیطره کامل «اندیشه دینی» قرار داشت در مرحله دوم تلاش خود را برای رهایی از این سیطره ادامه می دهد تا جایی که بر سرنوشت انسان مسلط شده و تمدن را وارد مرحله سوم می نماید. در اینجا کارکرد اجتماعی اندیشه دینی پایان یافته و روح از انجام وظایف خود در جامعه ای که غرایز بر آن حاکم شده، کاملا ناتوان می گردد. در چنین شرایطی بنای تمدن با علم، صنعت و عقل برقرار نخواهد ماند، زیرا روح و تکامل آن است که موجب تکامل تمدن گردد و آن گاه که روح تسلیم اخلاق رذیله گردید، ارکان تمدن در هم فرو می ریزد. هر گاه نور روح متوقف شد، شعاع عقل نیز خاموش می شود و دانش نیز در اثر عدم قدرت روحی، حکومت خود را از دست میدهد، پس هنگامی که تمدن به ضعف روحی و اخلاقی گرایش یافت، پایان دوره تاریخی آغاز شده و به سرزمین دیگری کوچ نموده و دوره جدید خود را آغاز می کند.(مالک بن نبی، ۱۳۴۳ ش، ص ۳۰) (این دوره مطابق است با اواخر عصر عباسی و دوران پس از آن تا زمان ابن خلدون که این دوره تا الان ادامه دارد.)

دین و احیای تمدن از نگاه مالک نبی

انسان، پیش از آغاز یکی از دوره های یاد شده (روح- عقل- غریزه) یا در آستانه ورود به یکی از این دوره ها، در حالت «پیشا تمدن» زندگی می کند، اما در پایان دوره غریزه، زمانی که دچار گسست تمدنی شد و تمدن به تمامی از او گرفته شد، وارد دوره «پساتمدن» می‌شود. انسان این دوره با بقیه دوره ها به کلی متفاوت است چون انسان «پیشا تمدنی» آمادگی خوبی برای ورود به دوره تمدن دارد، اما در دوره پسا تمدن انسانی فرسوده و منبع مشکلات زیادی است که دیگر قابلیت تولید هیچ اثر تمدنی را ندارد مگر آنکه از ریشه دگرگون شود. در چنین حالتی اندیشه دینی با سختی ها و چالش هایی مواجه می شود تا عملیات بازسازی تمدنی ممکن شود.(مالک بن نبی، ۱۹۹۲، ص ۸۹)

انجمن مطالعات جهان اسلام
Islamic World Studies Association
جمعية دراسات العالم الاسلامي
فصلنامه علمی -پژوهشی
پژوهشهای سیاسی جهان اسلام

[Downloaded from mail.priw.ir on 2026-09-26]

«بن نبی» بر خلاف دیگر اندیشمندان نظیر ابن خلدون که بر مرحله مرگ تمدن ها صحه می گذارند (ابن خلدون، ١٣٦٦، ملکی، مصطفی،١٣٩٦،ص٤٧)، مرگ اجباری تمدن ها را قبول ندارد و از تمدنی که رو به زوال است و درخشش خود را از دست داده است نا امید نیست و معتقد است خداوند اسباب تحول و پیشرفت را در اختیار انسان ها قرار داده است. «خداوند سرنوشت هیچ قومی را تغییر نمی دهد مگر آنکه خود حال خویش را تغییر دهند» (رعد/١١)

با تغییر فرد جامعه متحول شده و بزرگترین و عمیق ترین تغییرات با رشد سریع اندیشه دینی در مراحل تاریخی رخ می دهد. از این منظر، نگاه به مراحل تمدن عوض شده و اجتناب ناپذیری آن بر طرف می شود، چون سرنوشت آن در اعماق وجود خود انسان ها قرار داده شده است.(مالک بن نبی، میلاد...، ص ٨٠ و شروط...، ص٥٩-٤٩) البته او با فرق گذاشتن بین تمدن انسانی و تمدن اجتماعی، معتقد است تمدن انسانی سیر تصاعدی دارد، بر خلاف تمدن اجتماعی که سیر آن دوری است. از دید او بین این دو رابطه تکاملی وجود دارد و هرگاه در جامعه ای تمدن انسانی از تمدن اجتماعی عبور کند، مراحل تمدن در آن متوقف می شود و به سرزمین دیگری منتقل و مراحل جدید در بستری تازه آغاز می شود. این هجرت تمدن ها همچنان تداوم یافته و تمدن های جدید شکل می گیرد. رسیدن به تمدن جهانی نقطه پایان این مراحل است و پس از آن چیزی جز کسوف کلی عالم وجود ندارد.(العویسی، ٢٠١٢، ص ٤١٤)

احیا و بازسازی هر تمدنی مستلزم آگاهی کامل از تاریخ آن، مراحل تمدنی، شرایط اجتماعی و روانی فرد و جامعه در مراحل مختلف است. «بن نبی» معتقد است اندیشه اسلامی اکنون نقش فعالی را که در رفتار افراد در عصر پیامبر داشت، ندارد. انسان مسلمان ابتدا باید خود را بازسازی کرده و به اصول و ریشه های نخستین خود برگردد و پس از آن به دنبال بازیابی تمدن اسلامی باشد. نقطه عزیمت برای بازسازی تمدن اسلامی باید تلاش برای سازماندهی مجدد قوا برای بازسازی شبکه ای قوی از روابط اجتماعی بر مبنای عناصر تمدنی و با خمیر مایه دینی آن باشدکه به دو قاعده اسلامی استناد دارد: قاعده نخست آیه شریفه «ان الله لایغیر ما بقوم حتی یغیروا ما بانفسهم» که نص محوری برای تاریخ تکوینی است و قاعده دوم حدیثی از حضرت رسول ص است که می‌فرمایند: «لایصلح آخر هذه الامه الا بما صلح به اولها» (پایان این امت اصلاح نمی شود مگر همچون آغاز آن) بن نبی معتقد است که ما امروز نیازمند بازسازی نیروی حیاتی فرد مسلمان و هدایت آن هستیم. بر این اساس قرآن را

فصلنامه علمی -پژوهشی پژوهشهای سیاسی جهان اسلام

[Downloaded from mail.priw.ir on 2026-09-26]

دوباره باید به شیوه ای خواند که گویا در همان لحظه از آسمان نازل شده است.(مالک بن نبی، ۱۹۹۲، ص ٦٥) تعهد داشتن به اندیشه قرآنی پس از فهم و درک کامل و پیاده نمودن آن در شیوه و قالب زندگی، برای بازسازی تمدن ضرورت دارد. تحقق این امر منوط به تحول در شیوه های تفسیر قرآن در پرتو تجربه تاریخی جهان اسلام است. عدم اصلاح تفسیر در پرتو تاریخ و زمان، مانع فهم قرآن است و اخلاق و رفتار متعهد و پای بند با اسلام را راکد می گذارد که نتیجه آن تباهی و اقدام کورکورانه است. با نوآوری و اصلاح شیوه های تفسیر رابطه انسان عصر جدید با اسلام تجدید شده و باعث پیشرفت در جنبه های اجتماعی و مادی زندگی می شود. علاوه بر این لازم است رسالت مسلمان امروزی در عالم، تعریف و مشخص گردد تا بتواند متناسب با مقتضیات زمان رسالت تاریخی خود را ایفا نماید. (مالک بن نبی، تاملات، ۲۰۰۲، ص ١٦٩)

«بن نبی» برخلاف برخی از اندیشمندان مسلمان تمدن سازی به روش غربی و الگو برداری از آن برای جهان اسلامی و بازسازی تمدن اسلامی(زیویار،١٣٩٦،ص٥٥) را نمی پذیرد و معتقد است که تمدن غرب اکنون فلسفه وجودی خود را از دست داده و به دلیل فروپاشی اخلاقی در مرحله انحطاط قرار گرفته است. به علاوه اینکه این تمدن نیز مراحل اول و دوم خود را پشت سر گذاشته و اکنون در مرحله پایانی خود یعنی مرحله غریزه قرار دارد، از این رو نمی تواند الگوی مناسب و وسیله رهایی تمدن اسلامی باشد. تمدن اسلامی باید تلاش کند از رها شدن از ارزش های اخلاقی و محصور کردن جهان به قومی خاص پرهیز کند. تمدن اسلامی تمدنی اصیل و دارای ویژگی های خاص خود است و بر این اساس است که بن نبی با هرگونه به اصطلاح «گدایی» از فرآورده های غربی مخالف است و معتقد است مسلمانان باید تمدن خاص خود را بازسازی کنند، تمدنی که روح ما در آن دمیده شده باشد. البته این به معنای جدایی از جهان نیست بلکه منظور آن است که تا رسیدن به مرحله خود اتکایی، به حد ضرورت باید از تولیدات دیگران از جمله غرب برای بنای تمدن خود استفاده نماییم، اما اولا نباید شیفته و وابسته بدان شویم و صرفا بدنبال اتکا بر آن برای رسیدن به تمدن باشیم(مالک بن نبی، تاملات، ۲۰۰۲، ص ۱۲۰) و ثانیا باید این تولیدات را با ویژگی های فرهنگی و قواعد اخلاقی جامعه خود هماهنگ سازیم. به عبارتی دیگر وارد کردن محصولات و استفاده از تجارب دیگران برای بنای تمدن باید هماهنگ با اصالت و ویژگی های خود ما

انجمن مطالعات جهان اسلام
Islamic World Studies Association
جمعية دراسات العالم الاسلامي
فصلنامه علمی -پژوهشی
پژوهشهای سیاسی جهان اسلام

[Downloaded from mail.priw.ir on 2026-09-26]

باشد. (مالک بن نبی، ۲۰۰۲)وظیفه جهان اسلام این است که خود را از طریق یک برنامه ریزی منظم علمی به سطح بالای پیشرفت مادی برساند بدون اینکه ارزش های اخلاقی خود را از دست بدهد، چون تمدن جدید اسلامی باید بر اساس تعادل بین کم و کیف، ماده و روح، وسیله و هدف و بالاخره علم و وجدان برپا گردد. به زبانی دیگر، نهضت جهان اسلام در جدا شدن از ارزشها نیست بلکه در جمع بین علم و ایمان است. بنابراین، احیای تمدن اسلامی، تنها با احیای اندیشه دینی، متناسب با مقتضیات زمان و مکان امکان پذیر است.

گفتاری کوتاه درباره فوکوتساوا و اثر «نظریه تمدن»

«یوکیشی فوکوتساوا» در سال ۱۸۳٤ م در خانواده ای فقیر سامورایی متولد و در سال ۱۹۰۱ م و در سن ٦۷ سالگی از دنیا رفت. او در قرن نوزدهم میلادی به عنوان یکی از متفکران بزرگ ژاپن در قالب تدریس و روزنامه نگاری فعالیت می کرد. فوکوتساوا در طول حیات خود چندین اثر از خود منتشر کرده است و در این میان «نظریه تمدن» که در هشتمین سال حکومت مینجی منتشر شده است تاثیر به سزایی در اندیشه و عمل ژاپنی ها در مسیر پیشرفت داشته است. این کتاب تاکنون به زبان های مختلفی ترجمه شده است و یونسکو نیز آن را به عنوان یکی از آثار برگزیده انتخاب کرده است.(Shunsaku,1993,p94)

کتاب «نظریه تمدن» فوکوتساوا در اصل بازتابی از جریان های گوناگون فکری ژاپن در دهه هفتاد قرن نوزدهم است و او در تلاش است در این کتاب نظریه ای عمومی راجع به تمدن مطرح کند و ضمن آن جریانات فکری رایج در آن روز تمدن ژاپنی را نیز شرح می دهد. در این میان اندیشه های دو جریان عمده آن زمان ژاپن یعنی شیفتگی پرستش گونه و سطحی نسبت به غرب و ضدیت و ستیز لجوجانه با غرب را شرح می دهد. الگوی مطرح شده توسط او به نوعی توسط برخی از رهبران کشورهای شرقی مورد استفاده واقع شده است. (شیرزادی،۱۳۹٦،ص۲۰۱)

محیط تفکر فوکوتساوا

در نیمه دوم قرن نوزدهم ژاپن در حال تجربه مجموعه زنجیره ای از رویدادهایی بود که به «انقلاب مینجی» Meinji Ishin مشهور است. این رویدادها به دگرگونی های عظیمی در

[Downloaded from mail.priw.ir on 2026-09-26]

ساختار سیاسی و اجتماعی ژاپن منجر شد. این اصلاحات همچون انقلابی در نیمه دوم قرن نوزدهم تفکر و عمل ژاپن را تبدیل به عرصه رویارویی دو جریان ضدیت و شیفتگی نسبت به غرب نموده بود. در این دوران متفکران به دنبال راهی بودند که در نظام فئودالی و ساموراییی قدیمی تغییرات جدی به منظور اصلاحات فراگیر در نظام اداری، سیاسی، اقتصادی و فرهنگی انجام دهند. از این رو عده ای در پی مدرنیزه و غربی کردن صد در صد ژاپن بودند و معتقد بودند تنها راه تغییر در ژاپن غربی شدن است و عده ای دیگر معتقد بودند که غرب الگوی خوبی برای پیشرفت و ترقی در ژاپن محسوب نمی شود.

اما در این میان تفکری در ژاپن مطرح بود که معتقد بود تمدن غرب یک تمدن کامل و آرمانی نیست، اما ضدیت صد در صد با آن هم مشکلی را حل نمی کند و به سود ژاپن نیست. در این زمان برخی از متفکران ژاپنی نظیر فوکوتساوا معتقد بودند به سادگی می توان تکنیک ساخت و ساز در عرصه های مختلف را به ژاپن وارد کرد و یا جلوی ورود تکنولوژی های غربی به ژاپن را گرفت اما هیچ کدام از این دو کار سودی برای ژاپن به ارمغان نمی آورد. باید در پی دست یافتن به چیزی بود که باعث دست یافتن به تکنولوژی ساخت و ساز شده و یا به عبارتی باید فرهنگ و اندیشه صنعتی شدن را وارد تمدن ژاپنی کرد.(عقاب علی احمدی، ۱۳۸۳، ص ۱۲۳)

انجمن مطالعات جهان اسلام
Islamic World Studies Association
جمعیة دراسات العالم الاسلامی
فصلنامه علمی -پژوهشی
پژوهشهای سیاسی جهان اسلام

تمدن و تمدن سازی از منظر فوکوتساوا

«یوکیشی فوکوتساوا» که برخی تمدن کنونی ژاپن را مرهون اندیشه تمدنی او می دانند معتقد است تمدن دارای پیچیدگی های زیادی در عرصه معنا است و باید آن را در دو سطح دید، معنای اول یعنی افزایش دادن آنچه که انسان مصرف می کند و نیز تجملات ظاهری که به ضرورتهای روزانه زندگی انسان اضافه می شوند.

اما معنای دوم آن در وجهی گسترده تر نه تنها آسایش انسانی و ضرورتهای روزمره را در بر می گیرد بلکه باعث پالایش معرفت و پرورش فضیلت انسانی برای ارتقای او به مرتبه ای والاتر می شود. (یوکیشی فوکوتساوا، ۱۳۷۹، ص ۱۱۹)در معنای اول تمدن دارای وجهی مادی و در معنای دوم وجه معنوی دارد که اولی را شکل های بیرونی و دومی را روح تمدن می نامند و دستیابی به تمدن نیازمند آن است که روح تمدن یعنی وجه دوم از اولویت

[Downloaded from mail.priw.ir on 2026-09-26]

برخوردار شود. (فوکوتساوا، ۱۳۷۹، ص۱۱) البته تاکید فوکوتساوا بر دستاوردهای معنوی و فرهنگی تمدن هاست. او خرد جمعی یک کشور را مهم ترین عامل در جهت حرکت به سوی تمدن می داند.

فوکوتساوا تمدن را امری نسبی و بی حد و مرز دانسته و معتقد است که به صورت تدریجی از سطحی ابتداعی پیشرفت می کند. او سه مرحله را برای تمدن در نظر می گیرد:

۱- مرحله اول انسانها زندگی اشتراکی دارند و دارای مسکن ثابت و غذای معین نیستند و فاقد ادبیات بوده و نمی توانند بر مسائل محیط خود غلبه پیدا کنند و در نتیجه از روی ترس، تسلیم نیروهای طبیعی می شوند.(انسان ابتداعی)

۲- در مرحله دوم انسان به کشاورزی دست یافته و قادر به تامین نیازهای روزانه خود گشته است، در نتیجه خانه می سازد، سکنی می گزیند و اجتماعاتی را پدید می آورد، ادبیات در این مرحله رشد کمی داشته و روابط انسانی که ناشی از سوء ظن و حسادت است در جوامع برقرار می شود. در این مرحله انسان ها محتاط، محافظه کار و فاقد قدرت ابتکار و نوآوری هستند.(مرحله نیمه توسعه یافتگی)

۳- در سومین مرحله تمدن، روح انسانها آزاد شده، انسان ها، کورکورانه به سنت های قدیم نمی گرایند، مستقل عمل کرده و دانش و خرد خود را توسعه داده، برای دستیابی به پیشرفتهای بزرگ، برنامه ریزی کرده و اصل اختراع را اختراع می کنند. وی نتیجه می گیرد که ما اکنون در این مرحله از تمدن قرار داریم.(مرحله دستیابی به تمدن)(فوکوتساوا، ۱۳۶۳، ص ۲۳)

او برای روشن تر شدن معنای تمدن می نویسد که ما می توانیم درباره جنبه های گوناگون تمدن گفتگو کنیم، مانند نهاد ها، ادبیات، تجارت، صنعت، جنگ، حکومت و قانون، اما وقتی همه اینها را گرد هم آوردیم و درباره ارزش نسبی آنها به بحث پرداختیم، آن وقت چه معیارهایی را باید بکار گیریم؟ تنها معیار ما این است که آنچه که تمدن را به پیش می برد سودمند است و آنچه که آن را کند می کند زیان بخش است. او در ادامه متذکر می شود که تمدن مانند صحنه یک نمایش خانه بزرگ است، نهاد ها، قوانین، تجارت و مانند آنها بازیگران آن هستند. این بازیگران نقش ویژه خود را بازی می کنند و بدین ترتیب به احساسی که تمامی نمایش می خواهد بیان کنند مدد می رسانند. وی برای مفهوم تر ساختن مراد خود از تمدن،

[Downloaded from mail.priw.ir on 2026-09-26]

آن را به اقیانوس و انبار هم تشبیه می کند و نهاد های گوناگون را همچون رودخانه یا لوازم می شمارد. (فوکوتساوا، ۱۳۷۹، ص ٥٤-٥٢)و با بیان اینها بر آن است که حقیقت تمدن را به تصویر بکشد و چنان که در می یابیم، تمدن در این رویکرد فراتر از داشته هایی است که بشر برای رفع ضرورتهای اولیه خود به کار می بندد. البته وی از این نکته غافل نیست که دسترسی به رفاه مادی نیز همانند اعتلای روح بشری معنا بخش تمدن است.(فوکوتساوا، ۱۳۷۹، ص٥٤)

او در بحث، تمدن را در نسبت آن با توسعه یافتگی در نظر می گیرد. برای او تمدن غربی همچون پایه تمدن و شاخص مقایسه در نظر گرفته شده است و الزاما بایستی تمدن اروپا را به عنوان پایه ای برای بحث و ارزیابی پذیرفت و معیار ارزیابی خود او هم در کتاب «نظریه تمدن»، تمدن غربی است. فوکوتساوا معتقد است، نباید به سطح کنونی تمدن غرب اکتفا کنیم. از دید او تمدن چیزی مرده و بی جان نیست بلکه چیزی پویا و زنده است و به این دلیل است که باید از مرحله های پی در پی بگذرد. (فوکوتساوا، ۱۳٦۳، ص۲۲)فوکوتساوا معتقد است به هنگام بکار بستن تمدن خارجی در یک کشور نیمه توسعه یافته، باید به صورت منتخب عمل کرد. در مورد تمدن باید بین صورت خارجی و روح درونی آن تمایز قایل شد. نخست باید دانست که همه ظواهر تمدن، جزئیات تجربی اند (از غذا، پوشاک، مسکن، ابزارهای و جزء آن گرفته تا تصویب نامه های حکومت و قانون). اگر فقط همین پدیده های ظاهری را تمدن می نامیدند، طبیعتا ناچار بودیم در سازگار ساختن آنها با شرایط ویژه هر کشور، به صورت منتخب عمل کنیم. در این رابطه حتی اگر از غرب نیز تقلید کنیم نمی توانیم، تقلید را تمدن بنامیم. آنچه برای فوکوتساوا اهمیت دارد روح تمدن است. از دید او «روح تمدن» عبارت است از آرایش معنوی یک قوم که نمی توان آن را خرید و نه فروخت و می توان آن را روح یک قوم، در ارتباط با زمان، می توان آن را تمایل زمان ها، در ارتباط با افراد، آن را احساس های بشری و در رابطه با یک ملت همچون یک کل، آن را می توان شیوه های یک ملت یا عقیده ملی نامید.

منظور از روح تمدن همین چیزهاست و همین روح تمدن است که رفتارهای و رسم های آسیا و اروپا را از هم متمایز می کند. پس روح تمدن را می توان احساس ها و رسم های یک قوم نیز دانست. (فوکونساوا، ۱۳٦۳، ص۲٥) برای جذب تمدن غربی نخست باید روح تمدن آنها را

فصلنامه علمی -پژوهشی
پژوهشهای سیاسی جهان اسلام

[Downloaded from mail.priw.ir on 2026-09-26]

از آن خود کنیم و آن گاه شکل های بیرونی آن را بپذیریم. فوکوتساوا اولویت را به روح تمدن می دهد که جذب آن به جذب تمدن خارجی منجر می شود و اصلاح آن نیز از طریق توجه به تمایلات طبیعی انسان و از میان برداشتن بدی ها و موانع تا رسیدن به سطح معرفت و فضیلت در میان مردمان امکان پذیر می شود. مراحل اصلاح نیز با توجه به دگرگون سازی احساسات مردمان، تدریجی و مداوم خواهد بود. نخستین گام برای فوکوتساوا جذب روح تمدن غربی محسوب می شود. او استدلال می کند که بنیاد تمدن جدید موقعی گذاشته می شود که احساس ملی و همراه با آن نهادهای حکومت از اساس دگرگون شده باشد. وقتی که این کل صورت گرفت، شالوده های تمدن پی ریزی می گردد و صورت های خارجی تمدن مادی، سازگار با آن در یک فراگرد طبیعی بدون زحمت خاصی از طرف ما، بی آنکه آنها را بطلبیم، خواهد آمد و بدون آن که جویای آنها شویم، اخذ خواهند شد.(فوکوتساوا،۱۳۶۳،ص۲۷)

اما او معتقد است تمام کشورها به هنگام اخذ تمدن غربی باید جامعه سیاسی- ملی خود را حفظ کنند. او در تعریف از جامعه سیاسی می نویسد که جامعه سیاسی- ملی به معنای گرد هم آیی مردمانی است که از یک نژاد با احساس های مشابه، به معنای تفاوت گذاشتن میان هم میهنان و بیگانگان است، به معنای تقویت پیوندهای صمیمانه تر و محکم تر با یک هم میهن است تا با یک بیگانه. یعنی تحت حکومتی واحد زیستن. از خرد فرمانروایی برخوردار بودن و از فکر تبعیت از فرمانروایی بیگانه بیزار بودن، شامل استقلال و مسئولیت برای رفاه مادی میهن خودی می شود. (فوکوتساوا، ۱۳۶۳، ص ۳۵) و جامعه ملی- سیاسی تنها با وفاداری نسبت به امپراتور که در حکم چشم های کشور ژاپن است تحقق می یابد گر چه از دید فوکوتساوا جامعه ملی- سیاسی باید، راه تکاملی و اصلاحی خود را در پیش گیرد. این اصلاح تدریجی باید در نهاد های سیاسی صورت پذیرد اما در هر صورت نباید در صدد بر هم زدن نظم امپراتوری بود چون دودمان امپراتوری و مشروعیت سیاسی آن می توان امپراتور را به صورت واحد یکسانی در آورد و در این صورت است که ژاپن می تواند همراه دیگر کشورهای مدرن جهان، جای خود را بازیابد.(فوکوتساوا، ۱۳۶۳، ص۵۱)

بازسازی و احیای تمدن از منظر فوکوتساوا

او ضمن بررسی اجمالی تاریخ ورود اندیشه های غیر بومی به ژاپن معتقد است قدیمی

انجمن مطالعات جهان اسلام
Islamic World Studies Association
جمعیة دراسات العالم الاسلامی
فصلنامه علمی -پژوهشی
پژوهشهای سیاسی جهان اسلام

سال هشتم، شماره دوم، تابستان ۱۳۹۷

[Downloaded from mail.priw.ir on 2026-09-26]

ترین یورش از جانب اندیشه های بودایی و آموزش های کنفسیوسی صورت گرفته و در عصر حاضر نیز جدید ترین آن، ورود اندیشه و فرهنگ و آموزش آمریکایی است. از دید او رویارویی ژاپن با تمدن غرب در تاریخ این کشور یک نقطه عطف محسوب می شود و ژاپن باید نسبت به این مساله رفتاری خردمندانه داشته باشد. فوکوتساوا معتقد است باید به دور از تعصب و دشمن تراشی تلاش کرد و فرهنگ و تمدن غرب را مورد بازشناسی قرار داد. از دید او باید بجای مظاهر تمدن غربی در پی شناخت «روح تمدن» یا همان معنای زندگی غرب که فراتر از جنبه های مادی تمدن است بود.(امینی، ۱۳۸۰، ص۲۵۰) او بر آن است که آنچه باعث می شود ملتی به صورت پیشاهنگ قافله تمدن باشد و یا عقب بماند، تمنیات، خواسته ها و ارزش های قلبی آن ملت است. ژاپن باید از آموزه های صحیح تمدن غربی بهره گیرد اما در عین حال فرهنگ ملی و ارزش های قومی خود را نیز حفظ کند. ملتی که بدنبال بازسازی تمدن است می بایست بیماری های تمدن خود را خوب بشناسد و تلاش کند با آنها مبارزه نماید. از دید او عمده بیماری ژاپن بیماری جهل، بی فضیلتی و نابرابری بوده است و فقط یک حکومت صالح و شایسته می تواند این بیماری ها را برطرف کند. فوکوتساوا تلاش می کند نقش سیاست را در اصلاح تمدن شرح دهد چون او برای حکومت و سیاست اهمیت زیادی قائل است و بر آن است که خرد تمامی مردم یا به اصطلاح «روح زمانه» است که کشوری را به سوی تمدن می راند و در نظر او مردان بزرگ و قدرتهای حکومتی به تنهایی کاری از پیش نمی برند. از این رو معتقد است گناه مشکلات تمدنی را نمی توان صرفا برعهده حکومتها گذاشت.

او پس از سیاست از فضیلت و معرفت سخن به میان می آورد و تلاش می کند تمدن را با کمک این دو واژه تبیین کند. از دید او تمدن را نباید به اعتبار یک فرد، مورد بحث و بررسی قرار داد، بلکه فقط به اعتبار تمامی مردم یک ملت قابل ارزیابی است، پس تمدن امری مربوط به معرفت و جهالت افراد نیست و به روح تمامی ملت بستگی دارد و این روح تجلی معرفت و فضیلت تمامی مردم است. برابر با این نگاه معرفت و فضیلت یک ملت، حاصل جمع معرفت و فضیلت توزیع شده در سراسر کشور است.

فوکوتساوا فضیلت را به معنای اخلاق و درست کاری دانسته و معرفت را نیز فهم و عقل تلقی می کند. کارکرد معرفت اندیشیدن، فهمیدن و چیزهای مرتبط با آن حوزه است. در عین

انجمن مطالعات جهان اسلام
Islamic World Studies Association
جمعیة دراسات العالم الاسلامی
فصلنامه علمی -پژوهشی
پژوهشهای سیاسی جهان اسلام

[Downloaded from mail.priw.ir on 2026-09-26]

حال فضیلت را نیز به دو دسته فضیلت خصوصی (صداقت، پاکی، فروتنی و درستی) و فضیلت عمومی (شرم، عدل، راستی، شجاعت که با دیگران مرتبط است) تقسیم می کند و همین تقسیم را در مورد معرفت هم بکار می برد. معرفت خصوصی که فرد تلاش می کند به کنه چیزها برسد و نسبت به آنها واکنش نشان دهد و معرفت عمومی که فرد و افراد می توانند رویدادها را ارزیابی کرده و درباره زمان و مکان های مناسب داوری کند.

هر گاه فضیلت(اخلاق) با معرفت (عقل) همراه شود، این واقعه تمدن ساز خواهد بود. در واقع معیار فهم سطح تمدن یک کشور از راه بررسی میزان تعامل معرفت و فضیلت مورد سنجش قرار می گیرد.

فوکوتساوا پس از آن تمدن را میراث گذشته و هدیه ای برای آینده می داند. در نظر او پیشرفت تمدن یعنی گرفتن این میراث و رشد دادن آن. او در سراسر اثر خود، آیین شینتو، کنفوسیوس، بودا، و دین مسیحیت را نهادهایی می داند که گر چه به گذشته مربوط هستند اما عوامل شکل دهنده تمدن اینده نیز محسوب می شوند اما از دید او این نهاد ها باید خود را با روزگار جدید هماهنگ کنند و از تحول درونی خود هراس نداشته باشند. فوکوتساوا در مخالفت با پذیرش بی چون و چرای تمدن غرب معتقد است که نباید همه رسم های کهنه ژاپن کنار گذاشته شود. به نظر او آنچه باید از جامعه ژاپن رخت بربندد، رسم های زیان آور است. او بر خلاف نظریه های غربی تنها ثروت (بعد مادی) را به عنوان ارزش مهم در تمدن نمی پذیرد و گر چه بر ارزش آن صحه می گذارد اما معتقد نیست که تنها ثروت است که وجود انسان را تعیین می کند. او گر چه رفاه و شکوفایی زندگی مادی را در شمار ضرورتهای شکل گیری و بنیان گذاری تمدن محسوب می کند اما بر دستاوردهای معنوی تاکید ویژه ای دارد.

در کل «یوکیشی فوکوتساوا» در تلاش بود جامعه ژاپن به تمدن اصیل ژاپنی دست یابد. او با طرح نظریه ای عام پیرامون تمدن، به تحلیلی خاص از تمدن ژاپن رسید و به بیانی دیگر صرفا دستیابی به نظریه ای بومی و محلی را برای پیشرفت ژاپن مناسب می دانست.

[Downloaded from mail.priw.ir on 2026-09-26]

متفکر	مالک ابن نبی	فوکوتساوا
محیط نظریه پردازی	الجزایر(محیط اسلامی) محل زندگی فرانسه	محیط برخاسته از دین شینتو ، محل زندگی ژاپن (فئودالی، سامورایی)
زمان نظریه پردازی	نیمه دوم قرن ۱۹ (استقلال الجزایر)	نیمه دوم قرن ۱۹ (انقلاب مینجی)
دیدگاه پیرامون تمدن غرب	تمدن دارای دو جزء مادی و معنوی است	تمدن دارای دو جزء مادی و معنوی است
تمدن و تمدن سازی	تمدن کلی به هم پیوسته، دارای حوزه مادی و معنوی با تأکید بر حوزه معنوی	تمدن امری نسبی ، بی حد و مرز، نحوه پیشرفت از سطحی به پیشرفته به صورت تدریجی
عناصر تشکیل دهنده تمدن	خاک ، انسان ، زمان	نهاد ها ، قوانین، ادبیات و ...
احیای تمدن	انحراف تمدن اصیل اسلامی از مفاهیم ناب به رکود	نیاز جامعه سامورایی ژاپن به اصلاحات فراگیر در نظام اداری سیاسی ، اقتصادی و فرهنگی
دیدگاه پیرامون تمدن	اختلاط دین، تمدن جدید غرب و نوزایی	اختلاط تمدن بومی در تمدن غربی
نسبت با دین	تأکید بر نقش دین در تمدن و تمدن سازی	تأکید بر نفش سنت های بومی بر تمدن و تمدن سازی
دیدگاه پیرامون تمدن در تفکر (بومی)	نوزایی در محیط اسلامی	نوزایی در محیط ژاپن
نسبت با تمدن غرب	الگوبرداری همراه با تأکید بر عناصر تمدنی اسلام	الگوبرداری با تأکید بر عناصر تمدنی ژاپن
موضع گیری نسبت به تمدن غرب	نه رد و نه تأیید بلکه الگو برداری مناسب	نه رد و نه تأیید بلکه الگوبرداری مناسب

[Downloaded from mail.priw.ir on 2026-09-26]

نتیجه‌گیری

رویارویی تمدن های مختلف با لایه های ظاهری تمدن غربی، متفکران این تمدن ها را به تکاپو و موضع گیری پیرامون تمدن غرب وا داشته است. این رویارویی ها بین سه رویکرد اخذ و اقتباس، طرد تمدن غربی و یافتن راهی مناسب برای ارتقای تمدن با توسل به شرایط و اندیشه بومی در نوسان است. «یوکیشی فوکوتساوا» و «مالک بن نبی» یکی در محیط تمدنی ژاپن و دیگری در محیط تمدنی اسلام هر دو در پی این رویارویی بدنبال یافتن راهی برای حل معضلات تمدنی خود هستند و به نوعی به گروه سوم تعلق دارند. هر دو معتقدند باید با دقت به تمدن غربی نگریست و به جای توجه به ظاهر آن روح آن را دریافت و بدون شناخت تمدن بومی و روح آن و نیز تمدن غرب و روح آن نمی توان کاری از پیش برد و به بازسازی و یا ارتقای تمدن بومی پرداخت. ظاهر تمدن و یا همان ابعاد مادی که تمدن غرب آن را به سایر تمدن ها عرضه کرده است از یک بعد معنوی که در اصطلاح روح تمدن نامیده می شود نشات گرفته است و بدون توجه به این نکته ورود مظاهر مادی غربی به تمدن های دیگر به نوعی باعث اضمحلال در تمدن های بومی خواهد شد.

از این رو هر دو معتقدند بجای اخذ صرف و یا رد صرف باید با دیدی هوشمندانه نقاط ضعف و قوت تمدن بومی خود را نگریست و با زنده ساختن مفاهیم اصیل آن به احیای آن دست زد به گونه ای که بدون اصلاح «روح تمدن»، یا همان جنبه های معنوی و بازگشت به روح اصیل تمدنی که ممکن است از مسیر اصلی خود خارج شده باشد نمی توان به تمدنی اصیل و پیشرو دست یافت.

مالک بن نبی در مورد تمدن اسلامی معتقد است اندیشه اسلامی در تمدن کنونی اسلام نقش فعالی در رفتار افراد همچون زمان پیامبر ندارد و مسلمانان باید به ریشه های نخستین خود بازگردند و پس از آن است که می توانند در پی بازیابی تمدن اسلامی باشند. او معتقد است تمدن کنونی غربی نمی تواند الگوی خوبی برای جهان اسلام باشد چون در حال حاضر در مرحله فروپاشی و پایانی خود قرار دارد. مسلمانان باید تمدن خاص خود را که روح اسلام در آن دمیده شده بازیابند و تنها راه آن توسل به اجتهاد برای رفع مشکلات جدید است. جهان اسلام می بایست از طریق یک برنامه ریزی منظم علمی به سطح بالای پیشرفت مادی برسد بدون آنکه ارزش های اخلاقی خود را از دست بدهد و در یک کلام تمدن اسلامی تنها با

[Downloaded from mail.priw.ir on 2026-09-26]

احیای اندیشه دینی متناسب با مقتضیات زمان و مکان امکان پذیر است. از دید ایشان بدون دین اساسا تمدنی بوجود نمی آید و عدم حضور دین از شاخصه های زوال تمدن است. و نقش دین در واقع ساختن انسان تمدن ساز است، انسانی که به ابعاد مادی و معنوی وجودی اش آگاه است.و در عین فردگرایی دارای روحیه جمع گرایی قوی و جوشش و حرکت است. او از خاک برای پیشرفت بیشتر بهره می برد و و به ارزش زمان آگاه بوده و برای پیشرفت بیشتر از آن بهترین بهره برداری را می نماید. و در این میان دین به همه این فعالیت ها جهت می دهد و آن ها را به سوی تحول و پیشرفت هدایت می کند. و تنها راه بازگشت تمدن اسلامی به دوره پیشرفت پر رنگ کردن نقش عناصر تمدنی و فعال شدن دین در عرصه اجتماع به منظور جهت دادن به آن عناصر است.

فوکوتساوا نیز در مورد تمدن ژاپنی معتقد است جدیدترین یورش به این تمدن در عصر فعلی از سوی تمدن آمریکایی صورت گرفته است و ژاپن باید نسبت به این مساله رفتاری خردمندانه داشته باشد و فرهنگ و تمدن غرب را مورد بازشناسی قرار دهد. از دید او آنچه باعث پیشرفت و یا عقب ماندن تمدنی می شود خواسته ها و ارزشهای قلبی یک ملت است. ژاپن باید بجای نگریستن به مظاهر مادی تمدن غرب روح آن را دریابد و از آن استفاده کند. اما در عین حال فرهنگ ملی و ارزش های قومی خود را نیز حفظ کند. او معتقد است بدون شناخت بیماری های تمدن نظیر جهل، بی فضیلتی و نابرابری و بدون توسل به حکومتی صالح و شایسته نمی توان برای درمان این بیماری ها راه بجایی برد. فوکوستاوا معتقد است میراث گذشته تمدن هدیه ای برای آینده است و باید تلاش کرد ژاپن به نظریه ای بومی برای پیشرفت و بازسازی تمدن خود دست یابد.

انجمن مطالعات جهان اسلام
Islamic World Studies Association
جمعیة دراسات العالم الاسلامی
فصلنامه علمی -پژوهشی
پژوهشهای سیاسی جهان اسلام

[Downloaded from mail.priw.ir on 2026-09-26]

منابع

منابع فارسی:

احمدی، علی، عقاب، (۱۳۸۳)، یوکیشی فوکوتساوا، فیلسوف نوسازی، ایران مهر، تیر و مرداد

الویری، محسن، مهدی نژاد،سید رضا، (۱۳۹۲)، رابطه دین و تمدن در اندیشه مالک بن نبی، فصل نامه تاریخ و تمدن اسلامی، سال نهم، شماره هجدهم، پاییز و زمستان

فوکوتساوا، یوکیشی، (۱۳٦۳)، نظریه تمدن، ترجمه: چنگیز پهلوان، نشر آبی

.....، (۱۳۷۹)، نظریه تمدن، ترجمه: چنگیز پهلوان، نشر گیو

مرادی، مسعود، (۱۳۸۱)، نظریه تمدن، نگاه ژاپنی عصر اصلاحات به تاریخ و روند تمدن جهانی، کتاب ماه تاریخ و جغرافیا، خرداد و تیر

امینی، علی اکبر،(۱۳۸۰)، نظریه تمدن، فصل نامه مطالعات ملی،ش۷، پاییز

ابن خلدون، عبدالرحمن،(۱۳٦٦)، مقدمه، ترجمه محمد پروین گنابادی، تهران، بنگاه ترجمه و نشر کتاب،ج ۱و۲

برزگر، ابراهیم، عزیز خانی، احمد (۱۳۹۵)،تحلیل پیگیری همزمان احیای هویت اسلامی و انطبلق با مدرنیسم توسط اسلام گرایان ترکیه، فصل نامه پژوهش های سیاسی جهان اسلام، س٦، ش٤، زمستان ۹۵

زیویار، فرهاد، (پاییز ۱۳۹٦)، بازتاب غرب و مدرنیته در سفرنامه میرزا صالح شیرازی (تحلیل و نقد تاریخی جریان اصلاح فرهنگی در مواجهات ایران و غرب) فصل نامه پژوهش های سیاسی جهان اسلام، س۷، شماره ۳

سمحرانی، اسعد، (۱۳٦۹) مالک بن نبی، اندیشمند مصلح، ترجمه صادق آئینه وند، تهران،

شیرزادی،رضا، (تابستان ۱۳۹٦)، اندیشه توسعه گرا (مورد کاوی اندیشه های ماهاتیر محمد)، فصل نامه پژوهش های سیاسی جهان اسلام، س۷،ش۲

ملکی، مصطفی، زارعی،غلامرضا،(۱۳۹٦) فلسفه و غایت تمدن ناب در اسلام بر اساس آراء و اندیشه های علامه جعفری، فصلنامه پژوهش های سیاسی جهان اسلام، س۳، ش۱، بهار ۹٦

ولایتی، علی اکبر،(۱۳۹۲) تاریخ فرهنگ و تمدن اسلامی، نشر معارف

منابع عربی:

احمد، زکی،(۱٤۱۳ق) مالک بن نبی و مشکلات الحضاره، بیروت، دارالصفوه

العویسی، عبداله بن حمد،(۲۰۱۲م) مالک بن نبی، حیات و فکره، بیروت، الشبکه العربیه للابحاث و النشر

بن نبی، مالک،(۲۰۰۲م) تاملات، ترجمه: عمر کامل مسقاوی، دمشق، دارالفکر

.....، (۱۹۹۲م)شروط النهضه، ترجمه: عمر کامل مسقاوی و عبدالصبور شاهین، دمشق، دارالفکر

.....،(۲۰۰۲م) میلاد مجتمع، ترجمه: عمر مسقاوی، دمشق، دارالفکر

.....،(۲۰۰۲م) مشکله الافکار فی العالم الاسلام، ترجمه: عمر مسقاوی، دمشق، دارالفکر

.....، (۱۳٤۳ش)آینده اسلام و امواج خطرناک، ترجمه مصطفی زمانی، تهران، بی نا

[Downloaded from mail.priw.ir on 2026-09-26]

الخطیب، سلیمان،(۱۹۹۳م) فلسفه الحضاره عند مالک بن نبی، المهد العالمی للفکر الاسلامی، بیروت، الموسسه الجامعیه للدراسات و النشر و التوزیع

منابع انگلیسی:

Bonlahcene,Badrane(20011), Malek Bennabis, consept and interdisciplinary approach to civilization, in Arab Culture, Management and Sustainable Development, Vol,2, No1,p55-71

Sanderson,S.K,(1995), Civilizational approaches to wprld-historical change, in Sanderson,S.K (Ed): civilizatopns and world system, Ahmira, walnut Greek,p15

Shunsaku, Nishikawa (1993), Yukishi Fukuzawa (1835-1901), in The quarterly review of Comparative education (UNESCO: International Bureau of Education), Vol XXIII. No.3/4, 1993, p492-506

به این مقاله این‌گونه ارجاع دهید: DOI: ۱۰.۲۱۸۵۹/priw-۰۸۰۲۰۸

محمودیان عطا آبادی، حمید؛ بیابان نورد سروستانی، علی رضا (۱۳۹۷)، «بررسی تطبیقی «نظریه تمدن» از دیدگاه فوکوتساوا و مالک بن نبی» *فصلنامهٔ پژوهشهای سیاسی جهان اسلام*، س۸، ش۲، تابستان ۹۷، صص ۱۸۹-۱۶۹ .

[Downloaded from mail.priw.ir on 2026-09-26]